

نگاه شاعرانه مولانا به آیات و احادیث در مثنوی معنوی^۱

بیژن ظهیری ناو^۱، حسن امیری مهر^۲، اصغر عیسی پور کهلبونی^۳

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

^۳ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف نام‌آور و از جمله شاعرانی است که در مجموعه آثار خویش به ویژه در مثنوی معنوی به قرآن و احادیث نبوی عنایتی ویژه دارد و از آن‌ها با تجلیل و عظمت خاصی یاد کرده است. به همین منظور در این پژوهش ابتدا ابیاتی که در آن‌ها مآثورات عرفانی به کار رفته است را استخراج کرده‌ایم و سپس آیات قرآنی را در یک دسته و احادیث را در دسته دیگری قرار داده‌ایم. در ادامه ابیاتی که تأویل آیات و احادیث است را آورده و مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم. در نهایت دیدگاه شاعرانه مولانا و استنباط او از این مآثورات را ذکر کرده‌ایم. مولوی شاعری است که با به‌کار بردن هنرمندانه آرایه‌ها و صنایع ادبی و حتی ارائه ترجمه یا تفسیر منظوم آیات قرآن و احادیث، دانش افزون خویش را نسبت به این مباحث نمایان ساخته است.

واژه‌های کلیدی: آیات، احادیث، مآثورات، مثنوی، مولانا جلال‌الدین.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

ادبیات فارسی، رودخانه‌ای همیشه جاری و زلالی است که در مسیر طولانی خود سرزمینهای بسیاری را سیراب و سرسبز کرده‌است. سرچشمه‌های این رود وسیع و زرین را قرآن و حدیث و اندیشه و هنرآسمانی آن تشکیل می‌دهد. نمی‌توان شاعر، نویسنده و هنرمندی را در زبان فارسی پیدا کرد که چشمه‌ی اندیشه و هنرش از قرآن و حدیث تأثیر نپذیرفته باشد. مجالس و عظ که قطعاً پایه و مایه اصلی آن بحث در آیات و روایات و ذکر نکات و دقایق و حل مشکلات و تأویل آنها به شمار می‌رفت راه را برای شعرا و گویندگان در اقتباس از قرآن و حدیث هموار ساخت. شاید قدیم‌ترین کس سنائی غزنوی است که قدرت او در تعبیر و تلفیق مضامین و کلمات و ترکیب آنها با آیات و روایات کم‌نظیر است و عظمت مقام وی در شاعری و ابداع و حسن سلیقه او در این طریقه، (تلفیق شعر و حدیث) راه را برای شعرای واپسین هموار ساخت و خاقانی و نظامی و جمال‌الدین اصفهانی به تقلید وی بر این اسلوب سخن گفتند و کم و بیش الفاظ و معانی اخبار را در شعر خود آوردند. اما در این میان تأثیر پذیری مولانا جلال‌الدین محمدبلخی، شاعر و اندیشمند سترگ فارسی‌زبان از قرآن و حدیث حکایت دیگری دارد. او در محیط و خانواده مذهبی به دنیا آمد. پدران مولوی تا چندین نسل عالمان دینی بودند که با تبیین و تفسیر قرآن و حدیث و خطابه و عظ به هدایت مردم می‌پرداختند. مولوی از جمله شاعرانی است که در مجموعه آثار خویش به ویژه در مثنوی معنوی به قرآن و حدیث عنایتی ویژه دارد. اشعار مولوی تا بدان پایه از مفاهیم، مضامین و آیه‌های قرآنی تأثیر پذیرفته است که می‌توان آن را تفسیر عارفانه بر قرآن بر شمرد. «معهدا اصرار و تمسک به حدیث نیز از استغراق او در عشق محمدی حاکی است. این عشق عرفانی به مولانا مجال می‌دهد تا در طی سلوک خویش همواره از نورمشکات نبوت استضاء کند و عقل را در پیش مصطفی قربان سازد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۴۳۶).

در پایان مقدمه چند نکته را متذکر می‌شویم: نخست این که با توجه به حجم زیاد کار و بسامد بالای نوشتار، ما فقط به دو دفتر از شش دفتر مثنوی پرداختیم. و دیگر این که کمتر بیتی در دیوان ۲۶ هزار بیتی مثنوی می‌توان یافت که از حیث لفظ یا معنا با قرآن رابطه نداشته باشد. هر جا هم که از احادیث استفاده کرده‌است باز در میان اغلب این احادیث اشاره‌ای به آیات قرآنی دارد. ما در این مقاله به یمن و برکت قرآن مجید نخست ابیاتی چند که حاوی آیات قرآنی و تأویل‌بردار است را ذکر کرده‌ایم و سپس بقیه مطالب که بیشتر در مورد احادیث و مآثورات عرفانی و سخنان صوفیه است را بیان نموده‌ایم. البته با توجه به اینکه احادیث مثنوی با آن که همه‌جا متضمن معانی مربوط به فضایل اعمال و مکارم اخلاق است از حیث مضمون و معنی تنوع قابل ملاحظه‌ای نیز دارد ولی ما تنها به برداشت عرفانی مولانا از آن احادیث توجه کرده‌ایم.

۲- بیان مسأله

هنگامی که پرتو درخشان آیین مقدس اسلام سراسر جهان ظلمانی را روشن ساخت و مسلمانان متفکر و جویندگان حقیقت و کمال انسانی را از چشمه زلال دانش و معرفت سیراب کرد، همگان را برانگیخت که در تمام جنبه‌های توحید و شناخت حق و راه‌های وصول به حقیقت بیندیشند. بدین طریق از حق تعالی و قرآن کریم و احادیث و اقوال و سیرت نبوی و پیشوایان دین کمک گرفتند و اندیشه‌ی عالی خداشناسی و سیر و سلوک طریق معرفت را رشد دادند و یک مکتب فکری و علمی به نام عرفان بوجود آوردند و سرزمین ایران نیز از زمان ورود اسلام به ایران مهد تفکرات عرفانی بوده‌است از این رو در طی قرون، نام-آوران بی‌شماری در عرصه عرفان و تصوف در دامن خود پرورش داده‌است. یکی از بزرگان نام‌آور مولانا جلال‌الدین محمدبلخی است که ایشان از طریق سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی به وادی طریقت راهنمایی و به دستور او به ریاضت پرداخت.

صوفیان و عارفان که بعد از قرآن کریم به احادیث و روایات دینی بسیار اهمیت داده‌اند و کتب آن‌ها مشحون است از مآثورات و برای بیان هر مطلب حدیثی نقل می‌کنند مولوی نیز مانند سایر علما و عرفای اسلام و قرآن احاطه داشته و در مسیر حرکتش به سوی خدا از احادیث مآثورات استفاده می‌جسته است. تعلیمات مولوی سعادت آدمی را در شناخت حق و معرفت حقایق از راه تزکیه باطن و تهذیب نفس می‌داند اما برای ورود در این راه طولانی و پرنشیب اجرای احکام قرآن و مآثورات را لازم و

ضروری می‌شناسد. و اما اینکه مآثور چه کلمه‌ای است و چه معنی دارد باقر صدری‌نیا چنین می‌گوید: «مآثور» برگرفته از اثر است و اثر به معنی نشانه و علامت باقی‌مانده از هر چیزی است و در اصطلاح مترادف با حدیث و روایت و نیز به معنی نقل- حدیث آمده‌است چنان‌که گفته‌اند اثر الحدیث: یعنی نقل و روایت کرد سخن را. برخی این مآثور را اعم از حدیث دانسته و گروهی به سخنان صحابه اختصاص داده‌اند: علاوه بر این «مآثور» به معنی سخنی که سینه به سینه روایت شده هم آمده است و در کتاب‌های لغت «قول مآثور» را به سخن کوتاه و کلام موجز نیز معنی کرده‌اند. با توجه به همه‌ی ابعاد معنایی این کلمه (مآثور) مشتمل بر احادیث‌نبوی و اقوال‌ائم و صحابه است و هم اقوال و سخنان‌مشایخ و متصوفه و امثال و کلمات قصار است (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۶). اکنون می‌خواهیم ببینیم که تأثیر پذیری مولانا از مآثورات‌عرفانی در مثنوی تا چه حدی است؟ در واقع با نظر به مجموع کتاب مثنوی با اطمینان می‌توان گفت که این کتاب واقعیات و حقایق زیاد و عمیقی را در بر دارد، و جلال-الدین توانسته است آن‌ها را با هماهنگی اندیشه و هیجان قلب‌روحانی دریافت کند و در قالب الفاظ شعری که گاهی عدم گنجایش آن‌ها کاملاً نموداراست بریزد و بپردازد. در این هماهنگی اندیشه و دل، که زمینه‌ی اصلی کار اوست اغلب هیجان و انقلاب‌روحی این مرد راهنمای اندیشه‌ی او شده‌است و در عالمی از روحانیت غوطه‌ور می‌شود که تا کسی خود گام در آن قلمرو نگذارد، هرگز نمی‌تواند حقیقت آن را دریابد. این حالت هیجان روحی که گاهی در ابیات مثنوی به اوج نهایی‌اش می‌رسد چنان ارزش معنوی به این کتاب می‌دهد که در هیچ‌یک از آثار عرفانی شرق و غرب دیده نمی‌شود. مثنوی بزرگترین خدمت را به متفکران انجام داده است، این خدمت بزرگ عبارت است از؛ توسعه‌ی دیدگاه اندیشمندان و اصول‌انسانی که قرنهای متمادی برای بشریت مطرح بوده است. او (مولوی) معمولاً دیدگاه‌های رسمی و سنتی مسلمانان را در بست و بدون چون و چرا نمی‌پذیرد و خود در هر زمینه‌ای وارد شده با نقد و تحقیق به موضوع نگاه کرده و نظر ویژه‌ی خود را دارد در این مورد اگر چه احاطه او بر علم تفسیر و تأویل و پرهیز از تأویلات بارده حکایت از انس وی با قرآن دارد اما مقام منبع مولانا بدان درجه از رفعت است که نمی‌توان حد و مرزی برای آن شناخت و دیدگاه ایشان را مورد نقد و بررسی قرار داد با این حال نمونه‌هایی از اشعار او را که حاوی مآثورات عرفانی است و شخص مولانا به بسط و شرح آن پرداخته‌است

۳- تاریخچه قرآن و حدیث

قرآن کریم به عنوان یک مأخذ تاریخی، راست‌ترین و درست‌ترین مأخذ است. زیرا سندی استوار و مورداعتماد دارد و پیش از این، کتاب خداست که «باطل را از هیچ سمت و سویی، نه از پیش و نه از پس، بدان راهی نیست» (سوره‌فصلت، آیه ۴۲). از اینجاست که از هیچ سویی، هیچ راهی برای تردید درباره‌ی درستی متن قرآن باز نمانده، زیرا بدون بحث و جدل، از یک استواری و اعتبار تاریخی برخوردار است. کتابی که از همان آغاز به املاء و نظارت پیامبر(ص) نوشته شد، و بعداً به همان صورت تلاوت گردید، و پیش از وفات آن حضرت به امضاء و تصدیق نهایی آن بزرگوار رسید.

قرآن کریم کتاب ارشاد و هدایت است به استوارترین آیین(سوره‌ی اسراء، آیه ۹). خداوند متعال آنرا فروفرستاده تا سرمشقی باشد برای مسلمانان و راهنمایی، برای چگونه زیستن؛ و دعوت و درخواستی باشد به یکتاپرستی و پیراستگی‌روانی؛ و میزان و معیاری باشد برای عدالت و دادورزی؛ (سوره‌ی ص، آیه ۲۱-۲۲). و مأخذ و مبنایی باشد برای پی‌ریزی بنیادهای اخلاقی؛ و استنباط و برداشت احکام و آداب عملی. (بیومی، ۱۳۸۹: ۲۸).

حدیث یعنی گفتار یا رفتاری که از پیامبر(ص) و دیگر معصومان(ع) به ما رسیده باشد. حدیث به این معنی، در دین و دین‌پژوهی، پس از قرآن کریم، بالاترین جایگاه را دارد. جایگاه بلند حدیث و هم‌سوئی آن با قرآن کریم آشکارا در این سخن پیامبر(ص) آمده است: «من دو چیز را در میان شما نهادم که اگر به آنها چنگ زنید، پس از من هرگز به گمراهی نمی‌افتید: کتاب‌خدا و سنت خودم». بر همین پایه است که بسیاری از آیات قرآن که مُجمل و یا مرزبندی نشده یا فراگیر و عام‌اند، و این حدیث پیامبر(ص)، است که سرپسته‌ها را باز می‌گشاید و عمومیت‌ها را تخصیص می‌زند و از سوی دیگر، خداوند در چندین

جای قرآن، پیروی از پیامبر را بر مؤمنان واجب شمرده و گفته است: « آنچه را پیامبر به شما داد، بپذیر و از آنچه شما را بازداشت، دست بردار» (همان: ۷۶).

۴- تأویل و تفسیر و تفاوت بین این دو

یکی از مباحثی که در حوزه قرآن و علوم قرآنی همیشه مطرح بوده و مورد بحث و بررسی واقع شده است، مسئله‌ی تفسیر و تأویل قرآن است. چون قرآن کریم را خداوند به عنوان وسیله‌ی هدایت بشر فرستاده و واضح است که بشر نیز فقط با خواندن ظاهر قرآن نمی‌تواند به هدایت برسد مگر آنکه علاوه بر خواندنش به مفاهیم آن نیز آشنا گردیده و آنها را مورد عمل قرار دهد. که این همان تفسیر و تأویل قرآن است.

واژه تأویل هم در کتب لغت و هم در دیدگاه مفسران معانی متفاوتی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

تأویل از «اول» مشتق است، به معنای بازگشت به اصل هر چیزی و تأویل، بازگرداندن چیزی است به معنایی که از آن مقصود بوده است (شجاعی، ۱۳۹۰: ۳۷۵). اکثر مفسران قدیم، تأویل را به تفسیر معنا کرده و گفته‌اند که هر دو کلمه به یک معناست در حالیکه متأخران گفته‌اند: «منظور از تأویل معنایی است که مخالف با ظاهر لفظ باشد و این عقیده، چنان شایع شده که گویی در حقیقت در همین معنی بوده است. اگر چه در اصل لغت، به معنای ارجاع یا مرجع بوده است» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۸). مرحوم علامه پس از نقل اقوال گوناگون و رد همه آنها چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- هر آیه می‌تواند دارای چند و چندین معنا و بطن باشد. تأویل در واقع یکی از معانی چندگانه‌ی آیه است، البته معنایی که با لفظ و عبارت آیه نیز سازگار است. پس آیات متشابه دارای معانی متعددی هستند که برخی در تحت برخی دیگر پنهان است. یکی از آن معانی در خود لفظ آشکار است و برای همگان قابل فهم و اما معانی دیگر، هر کدام به درجاتی از مدلول لفظ دور است و تنها برای خدا و راسخان در علم، قابل فهم و درک می‌باشد ۲- تأویل از قبیل معانی لفظی نیست، بلکه تأویل امری عینی خارجی است که هدف و نهایت هر کلام می‌باشد و نه از نوع مفاهیمی که مدلول لفظ باشد (همان: ۷۵). واژه‌ی تأویل از ماده اول «بر وزن قول» گرفته شده و به معنی «باز گردانیدن» و «بازگشت دادن امور» است. بنابراین هر کار و سخنی که چیزی را به هدف اصلی آن برساند تأویل آن نامیده می‌شود. همچنین اگر از روی اسرار چیزی پرده برداشته شود تأویل نام می‌گیرد.

مفسران در مورد معنای تأویل دیدگاه‌های مختلفی دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱ - تأویل، همان معنای آیات متشابه است. ۲ - تأویل عبارت است از معنای مخالف ظاهر آیه. ۳ - معنای خاص آیه که فقط خدا و راسخان در علم آن را می‌دانند. ۴ - برداشت های کلی و همه جانبه از آیات (نصری، ۱۳۸۹: ۲۶۸-۲۶۷).

در معنای تفسیر نیز، آرا و نظریات گوناگونی ارائه شده است که از میان آنها به برخی از معانی تفسیر اشاره می‌کنیم:

تفسیر مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «ف س ر» است و در لغت به بیان، جداکردن، بیان و توضیح دادن امور، آشکار ساختن امر پوشیده، کشف معنای معقول، بیان معنای سخن و نظایر آن معنا شده است (آزاد، ۱۳۹۱: ۴۸). کلمه‌ی تفسیر از ریشه لغوی فسر و هم معنی با سفر، به معنی پرده برداری و کشف مراد و مقصود گوینده و توضیح مراد خداوند متعال از کتاب او و یا بیان معنای آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آنها است. در تفسیر، هم به مراد و مقصود متکلم و هم بر متن آیات، توجه می‌شود و فهم و درک، نخستین مرحله از تفسیر و سپس تبیین و توضیح و ارائه‌ی آنها، مرحله‌ی دیگر آن خواهد بود که همراه با کشف و پرده برداری است (مؤدب، ۱۳۸۶: ۲۵). ابوزید تفسیر را عبارت می‌داند از آشکارکردن امر پنهانی، آن هم به کمک واسطه‌های

که راهنمای مفسر است. متن، راهنمای معناست و با آن می‌توان معنا را کشف کرد. کتاب دالّ است و معنا مدلول آن. از نظر وی با توجه به آیات قرآنی می‌توان دو کاربرد را برای تأویل در قرآن ذکر کرد:

۱- آشکار ساختن دلالت‌های پنهانی کارها، با تأویل به اصل واقعیت رجوع می‌شود تا معنای نهفته در یک فعل با یک سخن آشکار شود. ۲- رسیدن به غایت و عاقبت امور (نصری، ۱۳۸۹: ۳۴۶). واژه‌ی تفسیر به معنای پرده‌برداری از کلام است. برخی آن را کشف الفطاء یعنی پرده برداشتن معنا کرده‌اند. در واقع تفسیر، فعالیت‌ی فکری برای روشن کردن کلام است، آن هم کلامی که واضح نیست. به بیان دیگر توضیح و شرح آیه از نظر معانی مفردات و جملات و هیئت ترکیبی آنها تفسیر نامیده می‌شود (همان: ۲۵۰-۲۵۱).

با توجه به مطالبی که در معنای تأویل و تفسیر گفته شد، هم تأویل و هم تفسیر به معنی فهمیدن معانی و مفاهیم قرآنی است اما با وجود این، تفاوت‌هایی بین تفسیر و تأویل وجود دارد که بدین ترتیب است:

یکی از تفاوت‌های اساسی تفسیر و تأویل قرآن این است که آگاهی از تفسیر همه‌ی آیات قرآن، ممکن است در حالیکه تأویل بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند (شاکر، ۱۳۷۶: ۳۸). راغب معتقد است تفسیر اعم از تأویل است، تفسیر بیشتر در واژگان کاربرد دارد ولی تأویل بیشتر در کتابهای آسمانی است ولی تفسیر در غیر آن هم به کار می‌رود.

از نظر ابوزید، فرق‌های زیر را باید میان تأویل با تفسیر در نظر گرفت:

الف) در تفسیر، رابطه میان متعلق شناسایی و فاعل شناسا، با واسطه است، اما در تأویل این رابطه مستقیم است. ب) تفسیر با توجه به عوامل بیرونی متن صورت می‌گیرد. مانند اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی و ... ج) تفسیر، مقدمه تأویل است. با تفسیر، آگاهی‌های مقدماتی برای تأویل فراهم می‌شود. د) در تأویل نقش خواننده را نمی‌توان نادیده گرفت (همان: ۳۴۷). جلال‌الدین سیوطی، میان دو اصطلاح «تفسیر» و «تأویل» تمایز معناشناختی گذاشته و از این جهت که هر دو با هم پیوند دارند و مفسر یا تأویل‌گر به هر دو نیاز دارد، آن دو را برابر دانسته است. از نظر او «تفسیر» شرح معنای واژگان است و «تأویل» فهم دلالت ترکیب‌ها؛ حذف‌ها و اظمارها، تقدیم‌ها و تأخیرها و کنایه‌ها و استعاره‌ها و مجازها و اموری از این دست که در ترکیب‌ها یافت می‌شود (نصر حامد ابوزید، نوآوری، تحریم و تأویل، ص ۸۱).

به نظر استاد جعفر سبحانی، تفسیر همان پرده‌برداری از معنی و مضمون مفردات و جملات آیات است و در تفسیر هرگز دو مضمون ابتدایی و نهایی نداریم، اما در تأویل، مضمون ابتدایی آیه کاملاً روشن است، ولی همان مضمون می‌تواند کنایه از مقصود نهایی، یا پلی برای معنی دیگری باشد در این صورت بازگرداندن آیه به آن مقصود نهایی تأویل خواهد بود. در واقع در تأویل معنایی مطرح می‌شود که مفردات و هیئت ترکیبی الفاظ آیه بر آن دلالت ندارد (نصری، ۱۳۸۹: ۲۶۹). از نظر علامه- طباطبائی تأویل در مقابل تفسیر است. زیرا تفسیر، با الفاظ و مفاهیم سر و کار دارد، هر چند که گاه تفسیر به ظاهر قرآن توجه دارد و گاه به معنای باطنی آن. اما تأویل غیر از تفسیر است، چون از سنخ لفظ و مفهوم نیست، بلکه حقیقت عینی قرآن است (همان: ۲۷).

۵- مولانا و تأویل

مولانا در مسئله تأویل با دو شیوه افراط و تفریط مواجه بوده است. باطنیه در تأویل خود از آیات قرآن بر جاده افراط می‌رانند؛ آنان کاری به لفظ و عبارت قرآن نداشتند و مستقیم به سراغ اشارت آیات می‌رفتند در برابر باطنیه، اهل حدیث، اخباری‌ها و حنبلی‌ها قرار داشتند که مسیر تفریط را می‌پیمودند و بر معانی ظاهری آیات جمود داشتند. مولانا راه میانه‌ای را انتخاب کرده است. او به ظاهر آیات پای‌بند است، اما در ظاهر توقف نمی‌کند و از ظاهر به باطن می‌رسد. او بدون شک به تأویل

باور دارد و آیات بسیاری را نیز در مثنوی تأویل کرده است. «مولانا قرآن را دارای بطون و چند لایه می‌داند و به همین دلیل قرآن را تأویل پذیر میدانند و اعتقاد دارد که اولیای خدا و کسانی که به گفته‌ی او بر هوی و هوس خود آتش زده‌اند می‌توانند قرآن را تأویل کنند. او خود را بر تأویل قرآن سزاوار می‌بیند، زیرا که هوی و هوس خود را زیر پا گذاشته و با نفس خود مبارزه دوام‌دار کرده‌است و به همین دلیل هم به تأویل قرآن می‌پردازد» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۳۸۱-۳۸۲). برای مولانا متن فقط یک اثر نوشتاری یا گفتاری نیست، بلکه کلّ عالم هستی یک متن است که باید به تفسیر و فهم آن نائل شد. به بیان دیگر، همه‌ی موجودات جهان آفرینش از خدا و جهان گرفته تا حیات انسان به عنوان یک متن برای مولانا قابل مطالعه و تفسیر و تأویل است (نصری، ۱۳۸۹: ۳۹۲). مطالعه‌ی کتاب مثنوی نشان می‌دهد که برای مولانا مسئله‌ی فهم امری جدی است و در جای جای این اثر ابعاد گوناگون آن را مورد بحث قرار داده‌است. اینکه انسان چه ابزارهایی برای فهم دارد؟ چه عوامل و عناصری در فهم او دخالت دارد؟ چه موانعی سدّ راه فهم او هستند و ریشه‌ی اختلاف فهم‌ها در چیست؟ از جمله مباحثی است که می‌توان آنها را از دیدگاه مولوی مورد بحث و بررسی قرار داد.

۶- نگاه شاعرانه به قرآن

۱- هر چه آید بر تو از ظلمات و غم آن زبی باکی و گستاخی است هم
(مولوی، ۱۳۷۴: ۹)

«اشاره است به سوره نساء، آیه ۷۸: وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ. هر بدی به تو رسد از ود توست.»
هر که بی باکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد اوست
(همانجا)

از ادب پر نور گشته است این فلک وز ادب، معصوم و پاک آمد ملک
(همانجا)

بُد ز گستاخی، کسوف آفتاب شد عزازیلی، ز جرأت، رد پا
(همانجا)

از نظر علمی کسوف خورشید، نوعی گرفتگی است که ضمن آن، تمام یا قسمتی از خورشید، تاریک به نظر می‌رسد. و این وضع زمانی پیش می‌آید که ماه بین زمین و خورشید قرار گیرد (مصفی، ۱۳۸۱: ۶۲۶). اما به نظر مولانا گستاخی و غرور خورشید به سبب اینکه در فلک چهارم منفرد و تنهاست، حجاب نورش شده است. از طرف دیگر مولانا نورانی بودن فلک با مشاعل ستارگان و با شمس و قمر و هم‌چنین پاکی و معصومی ملک را نتیجه رعایت ادب می‌داند. پس سبب جمیع آفات، بی-ادبی ارباب زلات بوده‌است

۲- گفته: اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان، بسته‌ی خواییم و خور
(مولوی، پیشین: ۱۶)

«در سوره ابراهیم، آیه ۱۰ آمده است: *إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا*. گفتند: شما نیستید مگر بشری همانند ما». و در سوره فرقان، آیه ۷ آمده است: *وَ قَالُوا مَالَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ*. گفتند این چه رسولی است که همانند ما غذا می-خورد و در بازار راه می‌رود؟!».

این ندانستند ایشان از غمی هست فرقی در میان بی منتها (همانجا)

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک زان شد نیش و زان دیگر غسل (همانجا)

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مُشکِ ناب (همانجا)

هر دو نی خوردند از یک آب خور این یکی خالی و آن پُر از شکر (همانجا)

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقیشان هفتاد ساله راه بین (همانجا)

این خورد گردد پلیدی زو جدا آن خورد گردد همه نور خدا (همانجا)

این خورد زاید همه بخل و حسد و آن خورد زاید همه بخل و حسد (همانجا)

مولانا با بیان این تشبیهات زیبا می‌خواهد این حقیقت را اثبات کند که تشابه و همانندی در صورتها و ظواهر و بعضی از کارها نمی‌تواند دلیل عینیت موجودات با یکدیگر باشد، و این خود از ضعف نفس است که انسان بدون کوچکترین تشابه میان دو چیز آن دو را عین یکدیگر دانسته، هر دو را محکوم به یک حکم نماید. به عقیده وی در میان اهل صورت و اهل معنا تفاوت بسیار بزرگ و مسافت بسیار بعید برقرار است.

۳- چارپا را قدر طاقت بار نه بر ضعیفان قدر قوت کار نه (همان: ۲۹)

«اشاره است به آیه ۲۸۶ سوره بقره: *رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ*. پروردگارا بیش از طاقت ما بر ما بار تکلیف منه.»

دانه هر مرغ اندازه وی است / طعمه هر مرغ انجیری کی است؟
(همانجا)

طفل را گر نان دهی، بر جای شیر / طفل مسکین را از آن نان، مرده گیر
(همانجا)

چونکه دندانه برآرد، بعد از آن / هم به خود، طالب شود آن طفل، نان
(همانجا)

مرغ پر نارسته چون پرآن شود / لقمه هر گریه درآن شود
(همانجا)

چون برآرد پر، ببرد او به خود / بی تکلف، بی صفیر نیک و بد
(همانجا)

مولانا در ضمن تمثیلی از کودک شیرخوار و مرغ پر نارسته مقصود خود را این گونه بیان می کند که سالک تا زمانی که به مرحله ی کمال نرسیده و به وصف سلوک موصوف است، موصوف است به پیری که او را راهنمایی کند و از مکاید نفس و وساوس شیطانی که در اثناء سلوک بر دل او می گذرد، برحذرش دارد و در همه ی اقوال همت پیرانه را به مراقبت او گمارد؛ ولی پس از وصول و نیل به کمال این احتیاج مرتفع می شود و او به خود راه را در هم می سپرد بلکه می تواند که دستگیر نو مریدان باشد. پس باید به اطفال سلوک و کودکان راه معرفت نیز به اندازه ی توانشان، غذای معنوی داد در غیر این صورت تباه خواهند شد.

۷- نگاه شاعرانه به احادیث

۱- گفت پیغمبر که : هر که سیر نهفت / زود گردد با مراد خویش جفت
(همان : ۱۲)

«اشاره به حدیث: اِسْتَعِينُوا عَلٰى اِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ. فَاِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَّخْسُودٌ (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۳). نیازهای خود را باپوشاندن آن برآورید که هر صاحب نعمتی، مورد حسادت است.»

دانه ها چون در زمین پنهان شود / سیر آن سرسبزی بستان شود
(مولوی، پیشین: ۱۲)

زر و نقره گر نبودندی نهان پرورش کی یافتندی زیر کان
(همانجا)

به عقیده قدما، پرورش موجودات در عالم سفلی، تحت تأثیر ستارگان است (زمانی، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

ولی مولوی پرورش یافتن فلزات مذکور در زیر معادن و عاقبة الأمر بین مردم عزیزالوجود گشتن آنها محصول آن حالت استتار و اختفای آنهاست که در بدایت امر داشتند.

۲- این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وا رهان
(مولوی، پیشین: ۴۷)

« اشاره است به حدیث: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ (فروزانفر، پیشین: ۱۱). دنیا زندان مؤمن و بهشت برای کافر است.»

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن نی قماش و نقره و میزان و زن
(همانجا)

مقصود مولانا از زندان این است که می‌گوید ما در این جهان، زندانی نفس خویش هستیم. پس باید با تیشه‌ی ریاضت و مجاهدت، حصار نَفْسِ اماره را بشکنیم و به حق واصل شویم. اگر بهره‌های دنیوی و ارزاق این جهانی را در جهت رسیدن به کمالات والای اخلاقی و وصول به حق به کار بگماریم، مسلماً این عمل را دنیاپرستی نمی‌گویند؛ در حالیکه دنیاپرستی به معنی غفلت از خداست نه اینکه دنیا پرستی عبارت باشد از داشتن مال و ثروت و ترازو و زن و فرزند.

۳- مال را کز بهر دین باشی حمول نِعْمَ مَالٌ صَالِحٌ خواندش رسول
(همانجا)

« اشاره است به حدیث: نِعْمَ أَمَالٌ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ. (فروزانفر، پیشین: ۱۱) چه نیکوست مال شایسته برای بنده‌ی شایسته.»

آب در کشتی هلاک کشتی است آب، اندر زیر کشتی، پُشتی است
(مولوی، پیشین: ۴۷)

منظور مولانا آن است که مال و هر چه که از امور دنیوی شمرده شود از قبیل مسکن، لباس، خوراک، زن و فرزند و ... هر گاه سبب فراغ دل و اطمینان خاطر باشد و سالک را در نیل به حقیقت مدد کند مذموم نیست، بلکه به منزله‌ی بال و پر مرغ است که بی‌آن پرواز نتواند کرد. ولی اگر این امور، ایجاد تعلق کند آن امور از جنس دنیای مذموم است و ذره‌ای از این تعلق، موجب هلاک و تباهی وی است.

۴- در بیان این سه کم جنبان لب از ذهاب و از ذهاب وز مذهب
(همان: ۵۰)

« اشاره است به حدیث: أُسْتُرُ ذَهَبَكَ وَذَهَابَكَ وَمَذْهَبَكَ. (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۱۰) از سه چیز کمتر سخن بگو از مقصد و زر و آیینت.»

کاین سه را خصمست بسیار و عدو
در کمینت ایستد چون داند او
(مولوی، پیشین: ۵۰)

ور بگویی با یکی دو الوداع
کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ الْإِثْنَيْنِ شَاعٍ
(همانجا)

مشورت، دارند سرپوشیده خوب
در کنایت، با غلط افکن مشوب
(همانجا)

مشورت کردی پیمبر بسته سر
گفته ایشانش جواب و، بی خبر
(همانجا)

در مثالی بسته گفتی رأی را
تا نداند خصم از سر ، پای را
(همانجا)

او جواب خویش بگرفتی از او
وز سوالش می نبردی غیر ، بو
(همانجا)

مولوی در این ابیات هم به مشورت کردن و هم به پنهان داشتن راز اشاره کرده است . به نظر او یا باید اسرار را پوشیده نگه داشت ، و یا خود باید از اغیار حضر کرد. اگر احتیاج به مشاوره پیدا کردی با اهل محرمان مشورت کن ، سرت را با آنان به زبان حال بگو و اگر خواستی با زبان مقال بگویی باری به کنایه و اشاره بگو.

۵- گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ
رنج آرد تا بمیرد چون چراغ
(همان: ۵۱)

« اشاره است به حدیث : لا تَمَارِضُوا فَتَمْرَضُوا وَ لا تَحْفَرُوا فَيُورِكُمْ فَتَمُوتُوا. (فروزانفر، پیشین: ۱۲) خود را به بیماری نزدیک بیمار می شوید و گور خود را مکنید که می میرید.»

جبر چوود؟ بستن اشکسته را
یا به پیوستن رگی، بگسسته را
(مولوی، پیشین: ۵۱)

چون درین ره، پای خود نشکسته ای
بر که می خندی، چه پا را بسته ای؟
(همانجا)

و آنکه پایش در ره کوشش شکست
در رسید او را بُراق و بر نشست
(همانجا)

به نظر مولانا، کسی که خود را به فکر جبر و عجز انسان از تدبیر و عمل، مشغول می‌دارد به تدریج این فکر قوت می‌گیرد و او را به عجز و درماندگی حقیقی می‌کشاند تا در نتیجه‌ی فکر ناکردن و ترک جهد و کوشش، راه تدبیر و عمل بر او بسته می‌شود و از امتیاز انسانی که فکر و تأمل است بی‌بهره می‌ماند و این حالت به منزله‌ی مرگ روح است که بر اثر آن، آدمی حکم مُردگان می‌گیرد که از فکر و عمل بی‌نصیب مانده‌اند.

۶- پس تو را هر لحظه، مرگ و رجعتی است
مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
(همان: ۵۴)

«اشاره است به حدیث: الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً. (فروزانفر، پیشین: ۱۳) دنیا ساعتی است پس آن را در راه طاعت قرار ده.»

فکر ما تیری است از هو در هوا
در هوا کی پاید؟ آید تا خدا
(مولوی، پیشین: ۵۴)

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
بی خبر از نو شدن، اندر بقا
(همانجا)

عمر، همچون جوی، نو نو می‌رسد
مستمری می‌نماید در جسد
(همانجا)

آن ز تیزی، مستمر شکل آمدست
چون شرر، کش تیز جنبانی به دست
(همانجا)

شاخ آتش را بجنبانی بساز
در نظر آتش نماید بس دراز
(همانجا)

این درازی مدت، از تیزی صنع
می‌نماید سرعت انگیزی صنع
(همانجا)

مفاد این حدیث به حسب ظاهر، کوتاهی عمر دنیاست اما در اصل، به قاعده‌ی معروف تبدل امثال یا تجدد امثال معروف است. به نظر مولانا همه‌ی موجودات و ممکنات، هر لحظه و در هر آن، در حال تغییر و تحول‌اند و هیچ چیز در دو لحظه به حال خود نمی‌ماند. تجلیات اسماء و صفات را تکرار نیست لذا مظاهر در هر آن موجود می‌شوند و باز معدوم می‌گردند؛ زیرا که تجلی جلال در هر آن از موجود صلب وجود می‌کند و تجلی جمال در هر آن افاضه‌ی وجود می‌نماید.

۷- چون قضا آید نبینی غیر پوست دشمنان را باز شناسی زدوست
(همان: ۵۶)

«اشاره است به حدیث: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْفَادَ أَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِي لَبٍّ لَبَّهُ (فروزانفر، پیشین: ۱۳). هرگاه خداوند اراده فرماید به انجام و اجرای امری، خرد خردمندان را از آنان بستاند.»

چون چنین شد ابتهال آغاز کن ناله و تسبیح و روزه ساز کن
(مولوی، پیشین: ۵۶)

ناله می کن کای تو علما الغیوب زیر سنگ مکر بد ما را مکوب
(همانجا)

گر سگی کردیم ای شیر آفرین شیر را مگمار بر ما زین کمین
(همانجا)

آب خوش را صورت آتش مده اندر آتش، صورت آبی منه
(همانجا)

مولوی قضا و قدر الهی را معتقد است و می گوید: قضا و قدر الهی مافوق اختیار بشر است و هر چند قضای الهی حق است اما مولانا در این ابیات عقیده دارد که چون تقدیر الهی به تدبیر بند نمی آید؛ پس چاره آن است که انسان تضرع و زاری بکند و به درگاه حق تعالی پناه ببرد.

نتیجه گیری

جلال الدین محمد، آفریننده‌ی مثنوی معنوی، انسانی زمینی است که آسمانی می اندیشید و آسمانی زندگی می کرد. مولانا انسانی است که از اسرار هستی و حقیقت ماوراء این جهان، آگاهی یافته بود. دنیای کتاب او غرق در مباحث عشق الهی و اندیشه‌های مربوط به قرآن و حدیث و احوال اولیا و پیغمبران است. اینکه در تمام مثنوی آنچه در جریان تداعی افکار به ذهن و بیان وی می آید از حیث لفظ مشحون از الفاظ آیات و احادیث و امثال و اشعار عرب و از لحاظ معنی مشتمل بر مسایل مربوط به الهیات و شرعیات است و حتی آنچه مربوط به نیازها و ضعف‌های بشری و حیات مرتبط با خشم و شهوت اوست، در نزد مولانا وسیله‌ای جهت تبیین اینگونه معانی درآمده است، نشان می دهد که حاصل دانش اندوزی دوران مسافرت‌ها و تحصیل‌های وی و آن چه از صحبت عرفا و مدرسان عصر برای وی حاصل گشته است در کارخانه‌ی ذهن آفرینشگر او، به ماده‌ی برای این-گونه معانی تبدیل یافته است. او مثنوی خود را جزیره‌ای می خواند که هر کسی عطشان بحر معنی است باید در آن تفرج کند. صورت و ظاهرش اهمیت ندارد اما برای ادراک لطایف آن باید از این آب معنی خس و خاشاک لفظ و حرف و ظاهر را که شامل قصه‌های عادی و تعبیرات صوری است کنار زد. چرا که وقتی باد خس و خاشاک را از روی این آب معنی کنار بزند، آن یک رنگی و صفا که در عمق آب و ورای سطح و ظاهر آن است پیدا می آید از منظر مولانا، انسان، ترکیبی از روح پروردگار و عنصر مادی این جهان است با آمیزه‌ای از نیکی و بدی، که بصورت روح کمال طلب و نفس دنیاپرست، همواره در ستیزند، در بسیاری از انسانها، نفس دنیاطلب بر روح کمال طلب غلبه می یابد و آنها را از درک حقیقت باز می دارد، در مقابل کسانی هم هستند که

در راه حق گام برمی‌دارند و این انسانها مردان حق‌اند که می‌کوشند تا جلوه‌های روحانی را بر جلوه‌های نفسانی چیره سازند و آن‌چه مولانا از خود و از همه‌ی انسانهای آگاه انتظار دارد، همین کوشش و سیر و سلوک برای چیرگی روح بر نفس است. او معتقد است که ترک دل‌بستگی‌های مادی، نفس را خلع سلاح می‌کند و به پیروزی روح بر نفس میدان می‌دهد. فقرگرایی مولانا از نوع فقری است که پیامبر(ص) بدان فخر می‌کند، یعنی برای بدست آوردن دنیا دروغ نگوئیم و فریب ندهیم، و آلا مال و ثروت اگر ما را از خدا غافل نکند مانند آب در زیر کشتی است که کشتی را به مقصد می‌رساند. به نظر مولانا، همه چیز جلوه‌ای از وجود حق است، پس اصل هر ندایی، از جانب حق است که تنها جان پیوسته به حق، آنرا می‌شنود. او می‌گوید: این سروش آسمانی از طریق لب و دهان و گوش ظاهری به ما نمی‌رسد، گوش دل باید باز باشد. این نکته‌ها و صدها نکته‌های ظریف دیگر نکاتی است که منشور جهان‌بینی مولانا در مثنوی را تشکیل می‌دهد. به دلیل دانش و تسلط حیرت‌آور مولانا بر مباحث و موضوعات و حتی زبان و واژه‌های قرآن، استفاده‌ی او از آیات و احادیث بسیار متنوع و رنگارنگ است. در این پژوهش ابیات محدودی را که حاوی آیات قرآن و احادیث نبوی و روایات و کلام صوفیه است استخراج کرده‌ایم و برداشت مولانا و دیدگاه وی نسبت به مآثورات عرفانی را ذکر کرده‌ایم. البته باید بدانیم که برای شناخت بیشتر مثنوی و اشارات قرآنی آن، باید با آن مأنوس شد و قبل از آن، باید از نورانیت قرآن کریم بهره‌مند بود تا بتوان صراحت تطبیق آن دو را درک کرد. در آن صورت است که به این مطلب نایل می‌شویم. شایان ذکر است که این عارف شیدا به آیات قرآن تنها از یک منظر نگاه نکرده، بلکه به طور معمول به معانی و ابعاد گوناگون آن توجهی ویژه کرده است. چنانکه از یک آیه ممکن است در وقتی تفسیری ارائه کرده باشد و از همان آیه در هنگامی دیگر نتیجه‌ای اخلاقی برگرفته باشد و حتی در برخی زمان‌ها در تأیید گفتار خویش بدان استناد جسته باشد.

منابع و مآخذ

۱- قرآن مجید

۲- آزاد، علیرضا (۱۳۹۱) تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، حوزه علمیه قم.

۳- بیومی مهران، محمد، (۱۳۸۹) بررسی تاریخی قصص قرآن، مترجم: محمد راستگو، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰) سر نی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی.

۵- زمانی، کریم (۱۳۷۷) شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اطلاعات.

۶- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸) روشهای تأویل قرآن، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۷- شجاعی، سید اسحاق (۱۳۹۰) تأثیر قرآن در محتوا و ساختار مثنوی معنوی، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۸- صدری نیا، باقر (۱۳۸۸) فرهنگ مآثورات متون عرفانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

۹- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۷) تفسیر المیزان، جلد سوم، چاپ بیست و ششم، قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۰) احادیث مثنوی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۱۱- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱) فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ سوم، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دوره ۲، شماره ۳/۱، پاییز ۱۳۹۵، صفحات ۳۴۳-۳۵۶

۱۲- مؤدب، سید رضا (۱۳۸۶) مبانی تفسیر قرآن، دانشگاه قم.

۱۳- مولوی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۴) مثنوی معنوی، بامقدمه جواد سلماسی زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات اقبال.

۱۴- نصری، عبدالله (۱۳۹۰) راز متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.